

به یاد عمو کریم

یادی از مرحوم استاد کریم‌اله قائمی

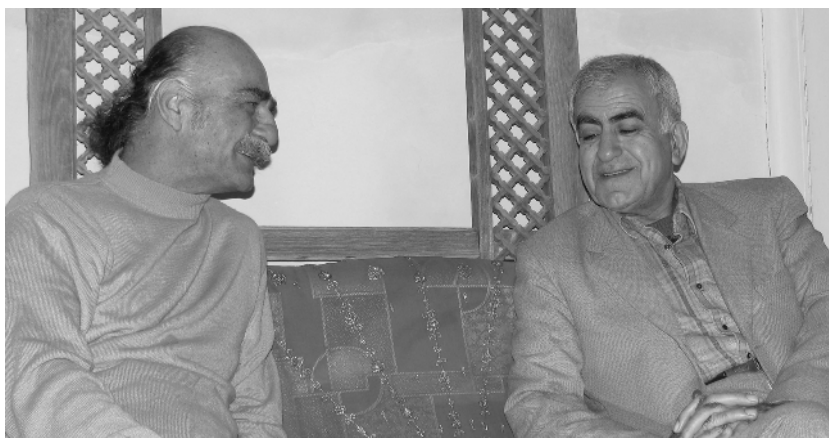


بدون شک کریم‌اله قائمی یکی از معدود انسان‌های واله و شیدای روزگار ماست، که نام و یاد و آثار او در صفحات زرین تاریخ فرهنگی‌مان جاودان خواهد ماند. او از معدود فرهیختگانی‌ست که نام او را به عنوان کسی که او را می‌شناختیم و محضر او را درک کردیم، با افتخار بر زبان خواهیم آورد و در محافل فرهنگی برای ابراز نزدیکی به او، خاطره‌هایی از او بازگو خواهیم کرد. کریم‌اله شاعر بود، نویسنده بود، پژوهشگر بود، از آن مهم‌تر معلم بود و باز از آن هم مهم‌تر انسان بود.

در طی پنجاه سال گذشته، کمتر محفل ادبی در سراسر استان گلستان، یا استان‌های همجوار بوده، که عمو کریم در آن‌ها حضور نداشته باشد؛ سال‌ها در تمام محافل ادبی شرکت می‌کرد، اما نه به دنبال جایگاه خاصی بود، نه به دنبال تریبون! سال‌های متمادی در محافل مختلف کسی ندیده و نشنیده که او بخواهد به دنبال عرضه کردن خودش باشد. اما شنونده‌ی خوبی بود؛ چیزی که این روزها دیگر کسی بلدش نیست.

کریم‌اله استعدادیاب بود؛ گویی رسالتی بر دوش خود احساس می‌کرد که استعدادهای ادبی و پژوهشی را شناسایی کرده، آن‌ها را راهنمایی کند و به آن‌ها انگیزه‌ی «درست کار کردن» بدهد. بی‌شمارند کسانی که به واسطه‌ی انگیزه‌بخشی‌های کریم، دست‌به‌قلم بردند و نوشتند و هنوز هم می‌نویسند. از این‌که استعدادی شکوفا می‌شد و در مسیر درست حرکت می‌کرد، عجیب سرشار از شور و شعف بود و وقتی هم که استعدادی به بیراهه می‌رفت، از صمیم قلب برای او حسرت می‌خورد. کریم‌اله قائمی در حوزه‌های شعر و داستان و انواع قالب‌های ادبی، کارنامه‌ی درخشانی دارد و از آن درخشان‌تر در حوزه‌ی پژوهش‌های ادبی و فرهنگی و گوییشناسی و... اما برای خودش، درخشان‌ترین کارنامه، همان استعدادهایی بودند که کشف کرده بود، تعلیم داده بود و درخشیدن آن‌ها را می‌دید.

در روزگاری که آدم‌ها از دیدن موفقیت دیگران، بهم می‌ریزند و بیمار می‌شوند، چند نفر مثل کریم را می‌شناسیم؟ دور و برمان را ببینیم، حتی به دوردست‌ها نظر بیفکنیم، اگر چنین کسی یافتیم، بدانیم که با رفتن عموکریم، این گونه‌ی اصیل انسان، در خطر انقراض است!



استاد کریم‌اله قائمی و استاد ایرج تنظیفی - بهار ۱۳۸۶

بنیانگذار چاپخانه فردوسی گرگان درگذشت



مرادعلی عربعلی (تولد ۱۳۱۳- محله نعلبندان گرگان)، مشهور به «بابا عرب»، یکی از قدیمی‌ترین چاپخانه‌داران گرگان، در شهریورماه سال جاری (۱۴۰۵)، در سن نودودو سالگی دارفانی را وداع گفت. بابا عرب، پس از پشت سر گذاشتن تحصیلات متوسطه در دبیرستان ایران‌شهر گرگان، در سال ۱۳۳۴ طی شرایطی اجباری، وارد دانشسرای مقدماتی گرگان شده و پس از گذراندن دوره تحصیلات دانشسرا، مدت کوتاهی به تدریس در دبیرستان ایران‌شهر اشتغال داشت. اما اندکی بعد، کار تدریس را رها کرده، به مشاغل آزاد روی آورد. چنان‌که در اواخر دهه ۱۳۳۰ در نمایندگی فروش ماشین‌آلات مسی فرگوسن مشغول به کار بود، تا این‌که در اوایل دهه ۱۳۴۰ مجوز راه‌اندازی یک چاپخانه در شهر گرگان را دریافت نمود و اندکی بعد، با سرمایه‌شرکتی سیف‌اله زیادلو، چاپخانه فردوسی گرگان را در خیابان پهلوی (باغ عاملی) تأسیس کرد. چاپخانه فردوسی گرگان از دهه ۱۳۴۰ تا دهه ۱۳۷۰ یکی از پرکارترین چاپخانه‌های گرگان بوده است. عربعلی در دهه ۱۳۷۰ بازنشسته شد و سهام خود از چاپخانه را به آقای زیادلو واگذار نمود. بابا عرب، در روز پانزدهم شهریورماه ۱۴۰۵ دارفانی را وداع گفت و در گورستان امامزاده عبدالله گرگان به خاک سپرده شد. روحش شاد و یادش گرامی باد.